

از شهاب حسینی پلیس جوان تا شهاب حسینی پوست شیر

تفاوت‌ها را متفاوت‌ها رقم می‌زنند!

بر این باور نیستیم که می‌شود یا بشود تصویر کاملی از پلیس ایرانی را در سینما یا سریال‌های تلویزیونی به تصویر کشید. همچنین بر این باور نیستیم که پلیس‌های ایرانی که تا امروز روی پرده نقره‌ای یا جعبه جادو دیده‌ام، به من تصویری از پلیس‌های واقعی داده باشند. دلایل این است که در ایران برخلاف عمده کشورهای دیگر نمی‌توان به تصویر قاب گرفته و ارزش‌گذاری شده پلیس دست زد. پلیس ایران در سینما همیشه تصویرش خوب بوده؛ چراکه عمده این تصاویر سفارشی هستند. شما در سینمای دنیا، همه‌تصویری از پلیس خواهید داشت. پلیس بد، پلیس خوب، پلیس فداکار، پلیس فاسد، پلیس نژادپرست، پلیس قاتل، پلیس سهل‌انگار، پلیس ماجراجو، پلیس سرکش... در ایران ما فقط با پلیس فداکار و جان برکف طرفیم، پلیس دیگری نداریم. تصویر پلیس ما تصویر پلیس سفارشی شده یا به اصطلاح کاستومایز شده است و طبیعتاً در چنین شرایطی مخاطب این تصویر تکراری را شاید خیلی باور نکند، خاصه بعد از مقایسه این تصویر با نمونه‌های دیگر در سینما و سریال‌های جهانی. اگر باور کنیم که مخاطب مدام مقایسه می‌کند، پس باید به این هم توجه کنیم که تصویر ایرانی و تصویر بین‌المللی پلیس توسط مخاطب مقایسه می‌شود و در این مقایسه تصویر خارجی به دلیل تنوع بیشتر قابل قبول‌تر است.

بعد از انواع سریال‌های تلویزیونی در دهه های ۷۰ و ۸۰، به تدریج تصویر تکراری پلیس خسته‌کننده‌تر شد و جایش را به تصویر پلیس امنیتی داد. سریال‌های پلیسی جاسوسی یا حتی ضد جاسوسی، جای سریال‌های پلیسی مرسوم را گرفتند. این بار همان ارزش‌های قدیمی را در قالبی دیگر و میدانی دیگر می‌دیدیم. تصویر پلیس خستگی‌ناپذیر اخلاق‌گرای مطابق با مقررات، جایش را به افسر امنیتی خستگی‌ناپذیر اخلاق‌گرای مطابق با مقررات داد. نوعی تعویض چهره شهاب حسینی فیلم پلیس جوان با وحید ربهانی سریال گان‌دو. همان تصویر با دو دهه فاصله بی‌آنکه خیلی بشود بین‌شان تفاوتی گذاشت.

حالا در دهه نخست سده جدید، ژانر پلیسی در تلویزیون از همیشه کم‌رنگ‌تر شده و تولیدات امنیتی و جاسوسی هم بیشتر مورد استقبال هستند و هم بیشتر به‌عنوان نیاز جامعه حساب می‌شوند. انگار ساخت سریال‌های پلیسی جدید انگار کمتر در اولویت تلویزیون قرار می‌گیرد. شاید الان وقت ساختن سریال‌هایی مثل بازپرس در حوزه فساد اقتصادی است نه سریال‌های پلیسی جنایی. در عوض شبکه نمایش خانگی تمرکز بیشتری صرف ساختن سریال‌های پلیسی کرده و طی سال‌هایی که شبکه نمایش خانگی فعالیت خود را آغاز کرده، ده‌ها سریال ریز و درشت جنایی و پلیسی جدی یا طنز ساخته شده که هر کدام کوشیده‌اند داستانی را روایت کنند. عده‌ای توانسته‌اند و عده‌ای نه. عده‌ای بسیار موفق بوده‌اند و عده‌ای بسیار ناموفق. این وسط می‌خواهم دو نمونه را برای مقایسه کنار هم قرار دم؛ یکی پوست شیر و دومی خون سرد. عاشق اولیم و منتقد جدی دومی. چرا؟ با هم خواهیم خواند.

پوست شیر و خون سرد، دو قصه شبیه به هم دارند. در پوست شیر شما یک پلیس زنده دارید که باید پرونده جنایتی را حل کند و در خون سرد هم به همین‌چنین. در هر دو سریال با قاتل زنجیره‌ای طرفید. در هر دو سریال با یک «ویجیلنتی» یا «قاتل مستقل و خودسر» طرف هستید که خودش نقش منفی نیست اما قصد قتل دارد. اگر شهاب حسینی و شهرام حجازی فر و امیر آقایی هم ویجیلنتی‌های قصه می‌شوند. هر دو با هم رابطه دارند، اگرچه شرایط رابطه‌شان با هم فرق داشته باشد. فرق جنس رابطه این دو با هم، فرق بین دو قصه و همچنین محصول نهایی را می‌سازد. بعید می‌دانم کسی باشد که دو مجموعه را دیده باشد و رای به برتری خون سرد بدهد، همان‌طور که بعید می‌دانم کسی دو مجموعه را دیده باشد و بازی شهرام حقیقت‌دوست را به بازی شهاب حسینی ارجح بانداند یا حتی در مقایسه بین حجازی‌فر و آقایی، رای به برتری آقایی بدهد. فرق بین بازی این دو تیم بازیگری را داستان است که رقم می‌زند نه اجرا.

اجرای حقیقت‌دوست یا آقایی اجرای بدی نیست اما اگر جزئیات داستان پوست شیر به زوج شهاب حسینی و هادی حجازی‌فر اجازه می‌دهد چنان شاه‌نقش‌هایی را بازی کنند، در عوض سناریوی بی‌رقم و گاف‌های باورنکردنی و بی‌دردی داستانی خون سرد، اجازه درخشش و به حد رساندن نقش را از آن دو می‌گیرد. تصویر شهاب حسینی در سریال پوست شیر، احتمالاً نزدیک‌ترین تصویر به پلیسی ایرانی نیست اما احتمالاً همدلانه‌ترین تصویر ممکن است که خلق شده. پلیس ارشدی که خودش داغدار و زخم‌خورده است و می‌تواند از زخم خودش، انگیزه‌ای بسازد که زخم دیگران را بهتر درک کند. یادی کنیم از فیلم بسیار دوست‌داشتنی گناهکاران که در حدی که اجازه دادند کوشید تا تصویر یکسان و همیشگی پلیس را کمی جسورانه‌تر روایت کنند.

مردم کدام سریال‌های پلیسی را دوست دارند؟

در جست‌وجوی پلیس ایرانی



گاهی شمایل پناه گرفتن و اعتماد پیدا می‌کند. پلیسی که بر پرده سینما می‌ایستد یاد رقاب تلویزیون ظاهر می‌شود با تمام این پیش‌زمینه‌های ذهنی مخاطبان قیاس می‌شود و به همین جهت است که یک فیلم یا سریال پلیسی می‌تواند اهمیتی فراتر از سرگرمی صرف پیدا کند. رومرد اینکه پلیس ایران نقدپذیر نیست، صعه صدر ندارد و اجازه نمایش واقع‌گرایانه‌ای از خودش را به هنرمندان نمی‌دهد تا به حال زیاد سخن گفته شده؛ اما با این حال فیلم‌ها و سریال‌های متعددی را می‌شود در همین سه دهه اخیر سراغ گرفت که قالب‌های دست‌وپاگیر را شکسته‌اند و به واقعیت‌ها نزدیک‌تر شده‌اند. در حقیقت این پلیس‌ها که خلق شخصیت و نمایش رفتارشان از رهگذر ذهن هنرمندان منتقد عبور کرده است عموماً از پلیس‌های سفارشی و کاملاً بی‌عیب و خطایی که مورد پسند میزبان هستند، برای مخاطبان دلنشین‌تر و دوست‌داشتنی‌تر بوده‌اند. اگر بخواهیم تصویر پلیس در سینمای ایران را بررسی کنیم با طومار بزرگی مواجه خواهیم شد که بخش قابل‌توجهی از آن در ژانرهای دیگری مثل اکشن، ملودرام و... هم قابل بررسی هستند اما تصویر پلیس در تلویزیون هم پربسامد و پربزرگ است. سریال‌های تلویزیون هم مخاطب عمومی‌تری پیدا می‌کنند و هم از آنجا که محل انتشارشان رسانه رسمی کشور است وقتی در آنها قالب‌های کلیشه‌ای شکسته شده باشد به نظر می‌رسد که اتفاق مهم‌تری رخ داده است. نگاه به چند سریال پلیسی تلویزیون که از سال‌ها پیش به این سو تولید شده‌اند از جانب هنرمندان مختلف چشم‌اندازهای متفاوتی به این موضوع را نمایش می‌دهند که هر کدام در نوع خود قابل بررسی و تدقیق هستند. در سال‌های اخیر کیفیت سریال‌سازی در تلویزیون افت شدیدی کرده و شبکه نمایش خانگی تا حدود زیادی به دنبال پر کردن این خلأ است. حالا در میان سریال‌های نمایش خانگی هم می‌توان مواردی را یافت که درخصوص نوع نمایش چهره پلیس در قالب‌های هنری قابل اشاره و بررسی هستند. در ادامه به بررسی شش سریال پلیسی پرداخته‌ایم که یک مورد از آنها مربوط به سال‌های اخیر و محصول شبکه نمایش خانگی است. این مجموعه‌ها هر کدام نوع خاصی از نگاه به پلیس را داشتند و با اینکه شاید اکثرشان هوادار پلیس‌ها بوده‌اند، هیچ کدام رانمی‌توان جزء کارهای سفارشی خالی از سوه‌های انتقادی به حساب آورد.

**کارآگاه علوی / کارآگاه**

حسن هدایت از فیلمسازان با استعداد سینمای پس از انقلاب است که تا قبل از برچیده شدن رسم دوبله فیلم‌های ایرانی، تعدادی از بهترین آثار دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را عموماً در فضایی تاریخ‌معاصر ایران روایت کرد. او چند سریال تلویزیونی هم تولید کرد که «کارآگاه علوی» مهم‌ترین‌شان بود و آغاز بخش آن مربوط به سال ۱۳۷۵ می‌شود. کارآگاه علوی در مجموعه کارآگاه علوی ۱، مأمور اداره تأمینات است که در بین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ در تهران فعالیت می‌کند. در سری دوم سریال، او پس از تبعید، دوباره به کار فراخوانده می‌شود و در بازگشت، تصمیم می‌گیرد با پیگیری پرونده‌های مفاسد عوامل رژیم شاه، پرده از این فساد بردارد. بعدها به دلایل نامشخصی خیلی از قسمت‌های سریال سانسور شد و حتی گفته شد بعضی بخش‌های کار از آرشیو صداوسیما حذف شده‌اند. هنوز هیچ مسئولی در این باره که چرا این بخش‌ها از آرشیو حذف شده‌اند، اطلاع‌رسانی نکرده است.



**امیرحسین اوصیا / سرخ**

اینکه امیرحسین اوصیا کارآگاهی با لهجه اصفهانی است شاید به‌خاطر اصفهانی بودن کارگردان سریال «سرخ» باشد اما انتخاب هوشمندان‌ه‌ای بود. کیومرث پوراحمد فیلم‌ها و سریال‌های دیگری هم ساخته بود که کاراکترش اصفهانی نبودند و می‌توانست این کارآگاه هم اصفهانی نباشد اما او برای نمایش طنزای و نکته‌سنجی امیرحسین اوصیا نیاز داشت که این فرم و لهجه را برایش انتخاب کند. اتفاقاً همین مدل طراحی و پرداخت کاراکتر باعث شد که امیرحسین اوصیا کارآگاه جنایی شود که تا پیش از این در سریال‌های تلویزیونی دیده نشده بود و بعدها هم تکرار نشد. اوصیا برخلاف بسیاری از کارآگاهان سریال‌های پلیسی-معمایی ایرانی نه پالتو بلند می‌پوشد و نه کلاه شاپو بر سر می‌گذارد و نه همیشه کلت بندی بر شانه دارد. اوصیا، پلیس خونسرد و شوخ طبعی است که البته در کار خود تبحر دارد و به وقتش مورا از ماست می‌کشد بدون رفتارهای گل‌درشت و اداهایی که از قاب بیرون زده باشد.



**محب مشکات / پوست شیر**

سازندگان پوست شیر جزئیاتی را برای طراحی سرگرد محب مشکات در نظر گرفته بودند که به واقعی شدن شمایل انسانی یک پلیس کمک می‌کرد. این واقعی شدن تصویر مشکات محقق نمی‌شد اگر فیلمساز بین وظیفه و مشخصات فردی این پلیس ترازنی منطقی برقرار نمی‌کرد. اتفاقاً روجه‌فهمانه‌ها محب مشکات در تقاطعی نمایان می‌شوند که علی‌رغم زنجش‌ها و انگیزه‌های فردی همچنان ناانتهایی قصه حق‌خواهی و وظیفه‌شناسی‌اش را به‌صورتی توانام‌زیر پانمی‌گذارد. سریال پوست شیر دوگانه‌هایی دارد که به پیشبرد قصه کمک می‌کند و از جمله مهم‌ترین آن کشمکش پلیس برسر انجام وظیفه و عواطفش است. برای نمایش تصویری این کشمکش بایستی کاراکتر مشکات کنار دیگری تعریف می‌شده که مهم‌ترینش کاراکتر نعیم است. نعیم مردی است که درخشش‌را از دست داده و به دنبال انتقام است و فکر می‌کند ضابطه‌های قانونی فرامدی دست و پاگیر هستند که او را از گرفتن حقش دور می‌کند. این را به‌آرزاید کنار مشکاتی که نمی‌تواند و اصلانی خواهد در جنگ با هیولای تبدیل به هیولایی دیگر شود.



**سودابه جلالی / خواب و بیدار**

«خواب و بیدار» به نویسندگی و کارگردانی مهدی فخیم‌زاده که در سال ۱۳۸۱ از شبکه یک سیما پخش شد، پرمخاطب‌ترین سریال پلیسی در کارنامه کارگردان پرکارش بود. زنی به نام توران که به ناتانها شهرت دارد و یک خلاق‌کار حرفه‌ای است، پس از سال‌ها به ایران بازمی‌گردد و با یک خلاق‌کار سابقه‌دار به نام عبدالله پلنگ شروع به سرقت مسلحانه می‌کنند. به دام انداختن این گروه برای پلیس بسیار مشکل است و هیچ سرنخ‌ی در دست نیست تا اینکه یکی از فرماندهان پلیس، با دیدن فیلم دوربین مداربسته، شک می‌کند یکی از این تبهکاران زن باشد. این مجموعه تلویزیونی، اولین تصویر غول‌آسا و بسیار قدرتمند از تبهکاران را نمایش داد و جالب اینجاست که در کانون این تبهکاران، یک زن به‌عنوان فرمانده قرار داشت. در نقطه مقابل یک گروه سه نفره از پلیس‌ها بودند؛ سرگرد سودابه جلالی، سروان مرتضی حسینی و سروان علی جلالی. چنانکه دیده می‌شود در این گروه درجه پلیس زن بالاتر از دو پلیس مرد است اما چیزی که باعث جذابیت سریال برای مخاطبان شده بود راتنها و تنها می‌شد ناتانها دانست سودابه جلالی.



**یونس / پلیس جوان**

«پلیس جوان» نام مجموعه‌ای است به کارگردانی سیروس مقدم در سال ۱۳۸۰. این مجموعه سکوی پرتاب کارگردانش در تلویزیون و یکی از جشنواره‌های معرفی ستاره به سینمای ایران بود؛ چنانکه شهاب حسینی، میرالازرعی، میترا حجازی و تعدادی از چهره‌های دیگر، با این کار معرفی شدند یا شهرت فراگیری پیدا کردند. این سریال مسائل ششقی و عاطفی یا به اصطلاح آن دوران دخترپرسی را که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ خیلی پربسامد بود، در کنار مسائل پلیسی و جنایی قرار داد و جذابیت قابل توجهی برای مخاطبانش ایجاد کرد. یونس، پلیس جوانی است که پدرش قاضی دادگستری بود و به طرز مشکوکی به قتل می‌رسد. او به‌انگیزه کشف راز قتل پدر و نیز به توصیه مادرش، بعد از به هم خوردن مراسم عقد با دختر عمویش نیلوفر، با دلی شکسته وارد دانشگاه پلیس می‌شود و بعدها به‌عنوان ستوان آگاهی مشغول به کار می‌شود. او در خلال جست‌وجوهایی که برای کشف راز قتل پدرش انجام می‌دهد متوجه مواردی می‌شود که درام را به پیش می‌برد.



**ناصر محمدی / مزد ترس**

«مزد ترس» را در سال ۱۳۷۱ حمید تمجدی ساخت و چه در سینما و چه تلویزیون، این بهترین و ماندگارترین اثرش بود. بعدها در سال ۱۳۷۶، قسمت دوم این مجموعه تلویزیونی با عنوان «بازی با مرگ» ساخته و پخش شد که بعضی بخش‌های آن در ترکیب جلوی دوربین رفت و آن مجموعه هم موفقیت چشمگیری به دست آورد. ماجرای سریال در هر قسمت، یک داستان مستقل را پیش نمی‌برد و روایتی دنباله‌دار داشت. یکی از کارآگاهان اداره آگاهی به نام سروان ناصر محمدی مسئول پیگیری قتل یک نوازنده ارکستر سمفونیک می‌شود که جسد سوخته‌اش را در محل تخلیه زیاده پیاپی کرده‌اند. او در طول بررسی‌هایش، به محل ارکستر سمفونیک هم سر می‌زند و در آنجا با برادر دوقلوی مقتول آشنا می‌شود. پیگیری این ماجرا برای سروان محمدی مشخص می‌کند که قضیه فراتر از یک خط عادی است و به باندهای قاچاق مواد مخدر مربوط می‌شود. مخاطب در این مجموعه حتی با پلیس‌هایی که جا زده‌اند و فاسد شده‌اند هم مواجه می‌شود.

